



ضمیمه خبرنامه شماره ۳۲

جمهوری فدائی خلق ایران - مازندران

تاریخ ۱۳۵۹/۶/۵

گزارشی از

وضعیت کارگران "سد لار"

پیش بسوی تشکیل هسته‌های مسلح کارگری!

تکثیر از

هوا داران چریکهای فدائی خلق در اروپا

در سال ۵۱ - ۵۰ دولت ایران تصمیم گرفت یک سد خاکی در مناطق کوهستانی شمال ایران احداث نماید. طبق معمول اینهم یکی از موقعیت های بود که به دستاویز آن امکان سرازیر کردن سدهای کلان بحیثیت شرکتی امیربالیستی و مزدوران کار جاق کن داخلی آنها وجود داشت. دولت محترم شاهي نیز برای پیشبرد این هدف با شرکت ایتالیائی " ایمپرجینو " قراردادی بست که بموجب آن شرکت مذکور میبایست ساختمان سد را تا سال ۱۳۶۰ با تمام بوسانده، البته ۴۹٪ از سرمایه ای که شرکت های سازنده سد برای آن منظور کرده بودند متعلق به امیربالیستی - اعلام نخست وزیر دوران آریامهری بود که از طریق شرکت " ساسا " عمل میکرد و ۵۱٪ بقیه متعلق به شرکت ایتالیائی. خود شرکت " ایمپرجینو " نیز از شرکتهای بزرگ جهانی است که در رشته سد سازی فعالیت می نماید و تا بهال در کشورهای چون هند، پاکستان، نیجریه، گانا، لیبی، الجزایر و پروژه های گوناگون سد سازی را متقبل شده که ساختمان برخی از آنها را با تمام رسانده است. قدرت مالی عظیم شرکت این امکان را برای آن بوجود آورده که با دول گوناگون قراردادهای سد سازی امضاء نماید و ضمناً شرکتهای کوچکتر از خود را برای حفظ و افزایش منافع خود بعنوان پیمانکار و یا بر طبق موافقتنامه های دیگری بخدمت گیرد و بخشی از کارهای ساختمانی را که بدلیل موقعیت انحصاریش با و محول میگردد، باین شرکتهای سپارد. باین ترتیب " ایمپرجینو " در رأس هرمی از شرکتهای امیربالیستی قرار دارد که هدگی باینقراری تمام بر سر هستی خلقهای کشورهای تحت سلطه خیمه زده اند تا در اولین فرصت همشیره آنها را بکنند.

کار ریاست و گرداندن شرکت سمیده مهندسین ایتالیائی است و

اتحاد، اتحاد، اتحاد - کارگران اتحاد

انگلیسی ها بعنوان پیمانکار در شرکت مشغول کارند. همچنین تعدادی تکنسین و مهندس و راننده باستانی و تعدادی کارگر فنی و نیمه ماهر هندی و تعداد انگشت شماری ترک (از کشور ترکیه) و چند آلمانی، با اضافه تعدادی افغانی در درون شرکت بکار اشتغال دارند. کارکنان ایرانی تشکیل شده اند از تعداد زیادی کارگر ساده، ماهر و نیمه ماهر و نیز تعدادی دفتر دار آشنا بزبان لاسین و نیز تعدادی مهندس، جمیع تعداد کارگران و کارمندان این شرکت در منطقه " لار " که گزارش حاضر مربوط بدانست بین ۴ الی ۵ هزار نفر میباشد.

کارگران ایرانی از مناطق کردستان، آذربایجان، لرستان، مازندران و تهران آمده، در شرکت بکار اشتغال دارند. گردانندگان شرکت و عوامل مزدور با استفاده از این تنوع ملیتها شرایط را بسرایی ایجاد تفرقه و حتی دشمنی بین کارگران آماده مینمایند.

بر حسب ترکیب طبقاتی کارکنان شرکت، دو سکونتگاه برای آنان در نظر گرفته شده است. نخستین آن که محل سکناي ایتالیائی ها و پاکستانیها و کارمندان ایرانی بالا رتبه میباشد، بنام " کمپلشکرک " معروف است که فاصله آن از یلور حدود یک کیلومتر میباشد. و دیگری که محل سکونت کارگران ساده و کارکنان سطح پایین است (معروف به " کانتین ") در خود منطقه سد سازی واقع میباشد و فاصله آن از " کمپلشکرک " حدود ۱۳ کیلومتر است.

خانه های کارگری که در " کانتین " واقعند بزرگتر و وسیعتر است؛ خانه های فلزی و خانه های بلوکی، در خانه های فلزی حداقل ۴ نفر و در خانه های بلوکی بین ۲ الی ۱۰ نفر زندگی مینمایند. از نظر شرایط بهداشتی و سایر ضروریات یک زندگی ساده، سکونتگاه کارگران دارای اوضاع بسیار ناچوری است و شرایط زیستی آن در مقابل " کمپلشکرک " مفر میباشد.

و اما در مورد " کمپلار " که محل اسکان ایتالیائی ها و دیسگر خارجی ها و برخی از مسئولین ایرانی هست باید گفت این کمپ از بهترین وسایل و امکانات رفاهی برخوردار میباشد. بهترین خانه های سنگی،

کلویه‌های تفریحی، سینما و اسخر از جمله مزایایی است که ساکنین کمپ از آنها استفاده مینمایند. همچنین خارجی های ساکن کمپ آزادند که در اوقات بیکاری خود کنار رودخانه بصید ماهی " قزل آلا " به بردازند ضمناً " در درون کمپ یک " بار " با هوای مطبوع متناسب با فصل سال وجود دارد که در آن با قهوه، چای، شیر آب پرتقال، سیگار، ویسکی، نوشابه‌های گوناگون و غیره از افراد مزبور پذیرائی میشود. البته یک کلاه شرمی هم وسط " بار " گذاشته‌اند تا تفاوت دوران محمدرضا شاهی و دوران کنونی بچشم بخورد و آنهم اینکه خوردن مشروب درون " بار " ممنوع است و حضرات کمپ نشینان باید در جلسات بزم جداگانه‌ای مشروب بنوشند!

البته در " کمپلار " چند خدمتکار نیز که وجودشان برای انجام خدمات معینی ضروری است بکار گرفته شده‌اند. اینها موظفند هر صبح پس از خروج کمپ نشینان بدون اتاقها بیرون بروند و رختخوابهای آنان را مرتب کنند و اجناس بهداشتی و غذایی و..... مانند صابون، دستمال کاغذی و..... را تدارک ببینند.

در محل کار، کارگران در قسمتهای مختلفه زیرین مشغول بکارند:

- کاسین: که تعدادی آشپز و گارسون و نظافتچی و همچنین تنی چند از کارگران فنی و انباردار در آن مشغول بکارند.
- انبار: که حدود ۳ کاروانسرا با کاشتهای فاصله دارد و در آن چند یتالیائی، جدا ایرانی و چند هندی بکار اشتغال دارند.
- تعمیرگاه و دفتر تعمیرگاه: دره ۵۰۰ متری انبار واقع است و تعدادی از مهندسان ایتالیائی و فنی و پاکستانی و کارگران فنی و نیمه - فنی و ساده ایرانی که در قسمت های الکتریکی، مکانیکی، جوشکاری و ایر مشاغل فنی کار میکنند، در آن بفعالیت میپردازند.
- نهارخانه: واحد دیگریست که چند نفر در آن مشغول کارند.
- انبار دینامیت: چند تپه آتسوی نهارخانه انبار دینامیت و مواد منفجره قرار دارد.
- کارگزینی: در فاصله ۱ کیلومتری نهارخانه قرار دارد. در این

بخش قسمتهایی چون نقشه برداری، خاک شناسی، تمفیه آب، کامپیوتر و دفتر کارگزینی جهت استخدام کارگران واقع است. کارگزینی در مکان مرتفعی قرار دارد که بفاصله ۵۰۰ متر از آن در ارتفاعی کمتر، خود " سد " در دست احداث است و چندین تویل آبرسانی به تهران در آنجا بچشم میخورد. کار شبانروز ادامه دارد. تعدادی از کارگران شبکار و بقیه روز - کار هستند. در شروع کار، دستمزد هر کارگر ۲۲ تومان برای ۸ ساعت کار بود که این مقدار چند ماهی پس از بهمن ۵۷ به ۴۵ تومان رسید. سپس تقریباً " همزمان با تغییر میزان حداقل دستمزد، حقوق کارگسوان روزانه به ۶۷ ریال و بعد هم به ۶۲۵ ریال ارتقاء یافت * . یعنی نسبت به ابتدای کار، میزان دستمزد حدوداً ۳ برابر شد. سردمداران وقت نیز همین افزایش دستمزد را جاقی کرده‌اند برای کوبیدن بوفرق میلیونها کارگر و نیروهای مترقی و انقلابی که به شرایط ذلت بار زندگی کارگران اعتراض میکنند. آنها در شیورهای تبلیغاتی خسود فاتحانه میدمند که ما برای کارگران چنین و چنان کردیم، چنانکه روز - نامه انقلاب اسلامی بتاريخ شنبه ۲۵ مرداد ماه همین بررسی اقداماتی که بقول وی بمنظور رفاه کارگران صورت گرفته‌اند، پس از محاسبه دستمزد و مزایایی که ظاهراً " باید بکارگران تعلق گیرند نتیجه گرفت که: " بطور کلی حداقل درآمد یک کارگر جدیداً استخدام مجرد ۷۱۴ ریال، متأهل ۷۶۱ ریال، مسائل پایه (معیل) ۹۲۱ ریال در سال جاری میباشد که نسبت به سال ۵۷ (قبل از انقلاب) بیش از ۲/۵ برابر شده است "

حکومت جمهوری اسلامی اینگونه " اقدامات رفاهی " را با طبل و دهل سرخ کارگران میکشد اما دیگر نمیگوید که اولاً " دستمزد کارگران، بفرض

(*) از حقوق کارگران ۷% بعنوان حق بیمه کسر میگردد و همچنین مالیات هم بآن تعلق میگیرد.

آنکه بمقدار بالا پرداخت شود نه بدلیخواه سردمداران وقت، بلکه بدلیل مبارزات دلیرانه خودکارگران وبخاطر شرایط بحرانی ناشی از خرابی اوضاع اقتصادی دشمنی سرمایه‌داری افزایش یافت وثالثاً اینجا صدایش را در نمی آورد که در همین مدت، تورم وسایر مفاصل اقتصادی حتی مطابق شاخص های خودشان که اساساً "مصلحت آمیز هستند تا واقعی"، قیمت‌ها را چند برابر افزایش داده است. یک حساب ساده سرانگشتی بسه زحمتکشان نشان میدهد که متوسط سطح تازه دستمزدها با وجود افزایش آن نسبت به گذشته، در برابر متوسط سطح تازه قیمت‌ها، مثل فنجان در برابر فیل است! پس ادعای سردمداران وقت مبنی بر بالا رفتن سطح رفاه کارگران جز یکمشت عبارت پردازی بوج حس دیگری نیست.

بهرحال بدلیل نامکفی بودن دستمزد، اضافه کاری در همه جای ایران واز جمله در "سدلار" مرسوم میباشد. در اینجا کارگران بطور معمول ۴ ساعت در روز اضافه کاری میکنند ولی این اضافه کاری در مورد برخی از آنان به روزی ۴ یا ۶ ساعت میرسد.

در نتیجه خستگی ناشی از کار مفرط، کارگران همواره نیاز به استراحت راحس میکنند و این امر بخصوص هنگام تحویل گرفتن ناههار وقایع ناخوشی را می آفریند. کارگران برای آنکه هرچه زودتر ومسوده غذای خود را بخورند تا وقت بیشتری بخصوص برای استراحت داشته باشند، در صف ناهار مرتباً به پروپا بحث با یکدیگر میپردازند، تقلب میکنند و حتی با یکدیگر گلاویز میشوند واگر دخالت برخی از کارگران آگاهتر نباشد، بیم آن میرود که زود خورد های مزبور، بیخ پیدا کنند. در حال حاضر اکثر برخورد ها بین کارگران کرد و کارگران ترک رخ میدهد که زمینه های آن با سم پاشی خائنین به خلق ایران فراهم میشود.

هزینه غذای کارگران روزانه ۱۰ تومان میباشد (۴ تومان ناهار ، ۴ تومان شام ، ۲ تومان صبحانه) ولی بعینت کیفیت بد غذا ها کارگران

پیروز باد مبارزات حق طلبانه کارگران

اغلب با سهال دچارند. کارگران ناچارند از درون لیوانهای پلاستیکی بدبو که مسئولین به تمیزی آنها کوچکترین اعتنایی ندارند آب و جای بنوشند. وقتی آنان نسبت به این موضوع اعتراض مینمایند، مسئولین در جواب اظهار میدارند که شما لیوانهای شیشه ای رامیشکنید و بسا میگویند که شما آنها را می دزدید! بهر حال گردانندگان شرکت خود میدانند که کارگران تحت ستم، هیچگونه انگیزه ای برای بخرج دادن دقت در حفظ اموال چپاولگرانی اینچنین فرومایه ندارند.

کارگران که از همان ابتدا جان بلیشان رسیده بود، بارها ناراضی خود از شرایط ذلت بار زندگی و کار در آن منطقه را نشان دادند. مثلاً آنها بارها بهیدی غذا اعتراض کردند و حتی یکبار در سال ۵۵ بین یکی از کارگران لر و یکی از مسئولین سالن غذاخوری بر سر این موضوع درگیری بوجود آمد ومنجر به آن شد که کارگر مزبور بشقاب غذای خود را بسوی آشپزخانه پرتاب کند. بقیه کارگران هم یکباره منفجر شدند و ناگهان تمام بشقابهای غذای وسینی های درون سالن را بسوی آشپزخانه پرتاب کردند! تا وقتی که اعتراضات فردی بود، خود با اصطلاح مسئولین مسی- توانستند با توسل به انواع تحقیرها، تهدیدها و با اخراج کارگران، آنان را خاموش سازند، اما وقتی اعتراضات جنبه همگانی بخود میگرفت فوری سروکله ژاندارمهای اسلحه بدست ظاهر میشد که با زور سرنیزه ظاهراً "بجوزع قبضه می بخشیدند. بعنوان نمونه جریان بالا بسسه مداخله ژاندارمهای سربکوبگر انجام مید که با تهدید توسط سلاحهای امپریالیستی، حرف آخر را زدند وبظاهر کارگران را آرام ساختند!

یک شکل دیگر از بروز ناراضی کارگران، فریاد کشیدن آنها بطور دستجمعی در سالن غذاخوری بود که طی یک دوره تقریباً بصورت عادت روزمره کارگران در آمده بود. آنان که از یکسو با آنهمه مشکلات مشقت بار روبرو بودند و از سوی دیگر بدلیل سطح پائین آگاهی وعدم وجود عناصر واقعاً آگاهی که راه و جاه مقابله با این مشکلات را بدانان بیاموزند، دست وپا شان بسته بود و راه مبارزه برای بهبود شرایط زندگی و کار را نمیدانستند، ساین ترتیب خشم درونی خود را خالی

یافی المثل از یورش کارگران به " فورمن " های ایتالیایی چند مورد وجود دارد که البته منجر به اخراج کارگر میشد. حتی در زمستان سال ۵۴، ۳ تن از کارگران سوار ماشین بک " فورمن " انگلیسی شدند و در میان راه اورا کشته و بار بردن حدود ۲۵ هزار تومان از پولهای او متواری شدند.

اعتراضات کارگران در اینجا، گرچه اساساً از غریزه طبقاتی آنان ناشی میشود، اما بدلیل عواملی چند، از جمله تبعیت کارگران از برخی از عناصر ناپسند که شیرستولانه عمل میکنند و بیشتر به منافع فردی خود چشم دارند تا مصالح کارگران، هنوز جهت لازم خود را نیافته اند. ناراضی کارگران هم در واقع بازتاب ستم طبقاتی سرکسل بیولتاریای ایران است که اینجا پشت " سد " بتدریج انباشته میگردد تا یک روز با غرش سیمگینی بخروشد و بساط ظلم و استثمار و حشانه را از این سرزمین برچیند. نمونه هایی چند از وقایعی را که بخصوص برای کارگران " سدلاز " بسیار دردناک اند، یادآوری مینمائیم:

بسیاری از کارگران بیان دارند که در سالهای پیشین چند کارگر - که در کار بر اثر ریزش تونل جان خود را از دست دادند. تا بحال ۲ یا ۳ کارگر زجرهای بولدوزر له شدند. یکبار نیز زنجیر جرتقیل پاره شد و بسکه پراز گریس بر روی سر کارگری سقوط کرد و اورا کشت. یا مثلاً " کارگران بیاد میآورند که یکی از هم زنجیروانشان در اتاق نگهداری " چک پست " بر اثر ایجاد گازهای سمی توسط بخاری به خفگی دچار شد و درگذشت. یا کارگر دیگری در سال ۵۸ برای چیدن سیب به کوههای اطراف رفت و از بالای بلندیها بدون دره پرت شد. کارگر زجر دیده که در مقابل آنهمه کار و زحمت از یک تغذیه مناسب و انرژی بخش محروم بود، برای استفاده از میوه های رایگان جنگلی بکوه زد و جان خود را از دست داد. این کارگراهل آمل بود و در سال اول دانشرایی مقدماتی نیز به تحصیل اشتغال داشت. در تابستان سال ۵۸ بعنوان نظافتچی در شرکت استخدام

شده بود. از آنجا شیکه در برنامه غذایی بکارگران میوه نمیدادند و یا اگر هم میدادند گهگاه، بفواصل زمانی بسیار دوری میوه تقسیم می کردند، " شعبان " که از خانواده های با سطح درآمد بسیار نازل بود برای چیدن سیب بکوه های اطراف رفت و کسی چه میداند، شاید هم می خواست سیبها را برای پدر و مادر ببر و محرومش بیورد که خریدن میوه از بازار با آن قیمت های سرسام آور برایشان یک رؤیا بود.

حالا قضایای بعدی پس از رفتن " شعبان " بسیار درس آموز است: وقتی غیبت او بطول انجامید رفقای او دلواپس شده ب جستجویش پرداختند اما او را نیافتند. دیگر بر دلشوره کارگران افزوده شد. آنها تصمیم گرفتند به تهره بروند تا شاید او را در آنجا پیدا کنند، ولی از آنجا که هوای تاریک شده بود و کارگران هیچگونه وسیله روشنایی در اختیار نداشتند به " هوپر " رئیس امنیت کارگران تلفن زدند و پس از تشریح اوضاع از او درخواست کردند امکانات لازم برای یافتن رفیقشان را در اختیار آنها قرار دهد. " هوپر " درست مانند آنکه بایک موضوع کاری بی اهمیت رویروست گفت: " من وقت ندارم فعلاً هم شب است، صبر کنید فردا من خودم میآیم آنجا!"

خشم کارگران حدی نمیشناخت. آنها ناسزاگویان میگفتند: " وقتی رئیس امنیت کارگران یک پیروز باشد بیشتر از این نباید انتظار داشت. " آنگاه خود چند جوب برداشتند و هر یک را با پارچه سفید پوشاندند و پس از آغشته کردن پارچه به سوخت آنها آتش زدند و با این مشعل ها راه دره را در پیش گرفتند. چندبار نزدیک بود کارگران جستجو - گر خود بدرون دره پرت شوند. آنها تا ساعت ۴ صبح گشتند اما موفقیتی نصیبشان نشد. هنگامیکه هوا اندکی روشن شد، جسد خونین و خرد شده " شعبان " را پیدا کردند. آه از نهاد کارگران برخاست. زیر آ جسد " شعبان " درجائی پیدا شد که کارگران بارها تا چند قدمی آن

هرگز بپرسید و مایه داران و ابدیت

رفته بودند اما بدلیل کافی نبودن تور آبرا ندیده بودند. همگانه جستجوگران میدانستند که اگر با تجهیزات کافی برای یافتن رفیقشان اقدام کرده بودند، امکان زنده ماندن او وجود داشت.

صبح ساعت ۸ الی ۸ و ۲ بود که مسئولین، با چشمان خواب‌آلود سر رسیدند. همه کارگران، یکپارچه خشم و نفرت، در سکوت نگاهشان میکردند ولی از ترس از دست دادن شغل خود هیچ حرفی نزدند در حالیکه خون خونشان را میخورد.

پس از انجام مراسم قانونی و حمل جسد به آمل، هنگامیکه کارگران میخواستند برای تشییع جنازه به آمل بروند مسئولین که جان "شعبان" کارگر برایشان کمترین اهمیتی نداشت، در صدد جلوگیری از این کار برآمدند ولی اینجا دیگر گزینه طبقاتی کارگران آنان را به پیش می‌راند. بسیاری از آنان سوار بر ماشین سرویس شده بشهر رفتند و کلیه کارهای کفن و دفن شعبان را انجام دادند. فردای آنروز نیز در سالن غذاخوری "کانتین" خود کارگران در حدود ۷ هزار تومان پول برای کمک به خانواده شعبان که فوق العاده بی بضاعت بودند جمع آوری کردند، زیرا شرکت هیچگونه مسئولیتی نسبت به پدر و مادر بر شعبان را نمی پذیرفت.

یک واقعه دیگر توجه کنید: در سال ۵۸ راننده و امیر که حدوداً ۲۲ ساله و دارای ۴ فرزند و اهل ورامین بود در حین کار نزدیک پل رودخانه دچار سانحه شد. وی در آخرین لحظه با استفاده از یک فرصت مناسب خود را از ماشین به بیرون پرت کرد ولی متأسفانه ماشین برویش افتاد. البته بعلت آنکه بدن کارگر در درون آب قرار داشت، از ناحیه ماشین که سرویش افتاده بود صدمه چندانی ندید ولی وزن ماشین سبب شد که او در درون آب گیر کند، آنهم طوری که سرش بیرون از آب و بقیه تنه اش در درون آب قرار داشت.

کارگران دیگر به سرعت بسواغ مسئولین رفتند و جریان واقعه را با اطلاع آنان رساندند و در ضمن خود دست‌یکار شدند تا بلکه کارگر را راننده رانجات دهند. از مسئولین هیچ خبری نشد و کارگران نیز

نتوانستند کاری کنند. در نتیجه کارگر راننده، همانطور که با سایرین سخن میگفت، در برابر چشمان گریه آلود کارگران دیگر که از شدت تاه شر بیقرار و سرشار از نفرت شده بودند، بعلت نفوذ سرمای آب در بدنش، آهسته آهسته جان سپرد.

فردای آنروز که معاد ف بود یا مرگ "آیت الله طالقانی" برخی از کارگران عازم تهران شدند و عده‌ای از کارگران نیز آماده شدند تا جسد را به ورامین حمل نمایند ولی مسئولین چنان بی خیال بودند که انگار هیچ اتفاقی نیفاده است. بدین ترتیب جسد دوازده روز در یخچال بیمارستان قوار داشت و از آنجا یکدینچال دچار نقص فنی بود، جسد بیگرفت. تازه پس از آن بود که جسد را به ورامین برده دفن کردند.

حال ببینید همین گردانندگان و مسئولین دست اندرکار که نسبت به جان کارگران آنقدر سهل انگارند، نسبت به مرگ یکی از همپالگی‌های خود چه حساسیت و سرعت عملی بخرج میدهند: امسال یکی از فورمن‌های ایتالیائی (کوستو) که رئیس قسمت تصفیه آب بود، در حین ماهیگیری بیرون آب افتاده و خفه شد. تمام مسئولین برای یافتن او بسیج شدند و حتی درجده‌های سد را بستند تا او را هرچه زودتر بیابند. بالاخره پس از گرفتن جسد از آب، آنرا به گزنگ و از آنجا به تهران بردند و سپس هم با احترام تمام به ایتالیا فرستادند.

بازی، در برابر اینهمه حق کشی، چه کسی باید از کارگران دفاع نماید؟ بدیهی است خود کارگران باید همواره هوشیار باشند تا حقوقشان پایمال نگردد و برای تسریع در اقدامات حق طلبانه‌شان باید نمایندگان واقعی خود را برگزینند تا پیگیرانه مراقب اوضاع و احوال باشند و کارگران را بموقع از دسایس کارفرما و عواملش آگاه گردانند و آنگاه همگی با هم عکس العمل مناسب را نشان دهند. اما در "سد لار" اکنون نمایندگی کارگران با "شورای کارگری" قلابی ای است که ماهیت آنرا در طی رویداد زیر بیشتر خواهیم شناخت.

در خرداد ماه امسال تعدادی از کارگران قطعه‌های حاوی ۲۵ تا

۲۵ خواسته تهیه کردند و آنرا در معرض تفاوت و نظرخواهی کارگزاران دیگر گذاشتند. بدینال این جریان این اصطلاح نمایندگان کارگزاران اعلام کردند که ساعت ۸ شب همانروز جلسه‌ای با حضور کلیه کارگزاران تشکیل خواهند داد و درمورد خواسته‌های قید شده پاسخ خواهند گفت. کارگران که از اینگونه جلسات فرمایشی زیاد دیده بودند و میدانستند در آن جز ریختن آب تظہیر بر سر مسئولین و گردانندگان شرکت عملاً دیگری انجام نمیگیرد، رغبتی به شرکت در آن نداشتند و حتی بسیاری از آنان در جلسه حاضر نشدند. تعدادی از کارگران نیز در جلسه حضور یافتند و به اظهار نظر برآمون برخی از مسائل کارگری پرداختند. از جمله کارگری برخاست و مسئول توزیع غذای کارگران را که شخصی بنام معمار و ضمیر شورا نیز بود سخت مورد انتقاد قرار داد و پس از اذعان به اینکه چرا وی غذای مانده را توزیع میکند، او را خاشاک به کارگران نامید و بالاخره پرسید: اصلاً کی بتو رای داده است؟ آنگاه رو به کارگران کرده از آنها پرسید آیا شماها به معمار رای دادید؟

سکوت کامل برقرار شد. کارگران با عکس العمل های گوناگون ششمان میدادند که خیر! و یاریان بی زبانی میگفتند کسی نمایند و واقعی ماست که برآستی برای ما دل بسوزاند و هرروز و هر ساعت و هر لحظه خود را مسئول بداند و آنگونه فعالیتایی را دنبال کند که واقعا "برای ما کارگران منت باشد."

اما در این لحظه کوششهای گردانندگان شرکت که میخواهند با استخدام کارگران از ملیت های گوناگون و ایجاد اختلافات موهوم بین آنان آب راهمیشه گل آلود نگهدارند تا بتوانند از آن سبغ خودماهی بگیرند مؤثر افتاد و یکی از کارگران شرکت به او آداری از معمار کداوهم ترک بود برخاست و گفت: حتی اگر این معمار به کارگران خیانت هم کرده

مورگ برآمده و بالیسیم و سگهای زنجیریش

باشد، بارهم ما ۸۰۰ نفر ترک به معمار رای میدهیم. سایر کارگران ترک که تحت ناء شیر حرفهای او قرار گرفته بودند بدون آنکه فرصت تفکر و تبادل نظر با سایر کارگران دربارہ درستی یا نادرستی اقدام خود را داشته باشند با صدای بلند گفتند: صحیح است، صحیح است!

کارگر ترک برای آنکه میخ را محکمتر بکوبد و شاید از آنجائیکه حدس میزد ترکها بمحض آنکه در اطراف این موضوع به تفکر بپردازند و قضا یا برایشان روشن شود، مثل بقیه کارگران موضع حقیقی خود را آشکار خواهند کرد و برعلیه معمار برخوانند خاست دست پیش را گرفت و شروع به اصطلاح انتقاد از کارگران ترک کرد و گفت: "بدبختی ما در این است که اگر بگویند گوسفند دم دارد همه شما میگویند صحیح است و اگر بگویند دم ندارد بازهم میگویند صحیح است." این سخنان برای آن بود که کارگران ترک جرئت نکنند که اگر به نظری عکس آنچه که ایراز کرده بودند رسیدند، آنرا بیان کنند.

بهر حال کارگران در دنباله صحبتهای خود به مسئله تفاوت حقوق و مزایای کارکنان اشاره کردند و گفتند چرا کارمندان باید حقوق زیاد بگیرند، خانه خوب و بهداشتی در اختیار داشته باشند و غذای خوب بخورند ولی ما کارگران که شبانروز زحمت میکشیم و گرد و خاک میخوریم باید حقوق کمتر بگیریم و تازه از ابتدائی ترین امکانات محروم باشیم؟ یکی از نمایندگان (اسماعیلی ترک) در جواب گفت: ایسین قانون اسلام است که هرکس تخصص بهتر دارد باید بهتر زندگی کند! اما در این بین کارگری که اتفاقاً اوهم ترک بود بگفته شخص مزبور اعتراض کرد.

وقتی بحث بجایایی میکشید که کارگران دشمنان خود و یادی مسز دور آنها را بطرز آشکارتری میدیدند و نه تنها با یادآوری اعمال بلکه از خلال سخنانشان نیز چهره ضدکارگری آنها را تشخیص میدادند نمایندگان فرمایشی بی درنگ درمدد برهم زدن اوضاع برمیآمدند و از آنجائیکه کارگران نماینده‌ای برای حفظ نظم جلسه انتخاب نکرده بودند، عوامل

شرکت به هدف خود میرسیدند چنانکه همان آقای معمار چندین بار با اعلام " تکبیر " در لحظات دشوار فرصت حرف زدن را از کارگران گرفت ، شرکت میداند که آثار و عواقب " میدان دانی " بکارگران چیست ، همچنین می - داند که برای حفظ شرایط یکت بار و تسلیف آمیز که لازمه ادامه کار و استعمار پیرمانه کارگران بسود شرکت است و برای مقابله با فئوران احتمالی خشم کارگران که اگر بروز کند تمام عوامل مستقیم و غیرمستقیم بدیختی آنان را تا آنجا که در دسترسشان است در آتش قهر خسود میسوزاند باید بساط سرکوب و سواد باشد . بهمین جهت هم پاسداران مزدور در هر دو مرکز نگاه - کمپانشکرت و کانتین - حضور دارند . هرکارگری که تنوعی دست به افشاگری بزند و در ارتقاء سطح دانش سیاسی کارگران و تقویت زمینه های همبستگی آنها بکوشد در صورت لورفتن با ارزش شرکت اخراج میگردد و با ارزندان سردر میآورد (برای از هم پاشاندن وحدت کارگران و اخلال در مبارزه شان مسئولین شرکت چند خبرچین و جاسوس مزدبگیر هم اجیر کرده اند) . بعنوان نمونه در تابستان سال ۵۸ چند نفر را به " حرم " بخش اعلامیه اخراج کردند .

پاسداران مزدور اغلب با سلیقه بدست بردار داخل سألن غذاخوری میآیند و بهانه شان هم آنست که برای جلوگیری از زود خورد کارگران حضورشان در آنجا لازم است !! این توهین بزرگی است که شرکت و پاسداران در حق کارگران روا میدارند . کارگرانی که از قدرت تشخیص بیشتری برخوردارند خون دل میخورند زیرا میدانند نظمی که آقای پاسدار میخواهد برقرار کند همان نظم دانخواه فورمن های کشف خارجی و داخلی است . آنها میدانند که باید از طریق نمایندگان واقعی خویش برای مطالبه حقوق خویش و رهایی از زیر بار استیضه خفت و خواری اقدام نمایند اما در ضمن می بینند که عواملی چند انجام این وظیفه را مدها بار مشکلتر میکند : یکی دسیسه هایی است که خود شرکت می چیند ، عامل دوم آنکه کار سدسازی فمائی است و هر ساله تعداد زیادی از کارگران اخراج و سال بعد بجای آنان کارگران جدید و نا آشنا به اوضاع استخدام میگرددند و در استخدام اینان

نیز خود کارگران هیچگونه نقش و کنترولی ندارند از اینرو حتی با استکبار بهره نمودهای واقعا " درست و انقلابی ، تقویت یکپارچگی کارگران و هدایت انرژی انقلابیشان بسمیر درست بسیار مشکل است . تا گفته شد که در زمستان هر سال تعداد زیادی از کارگران اخراج و بقیه با حقوقی معادل نصف حقوق فصول کار همچنان در استخدام شرکت باقی میمانند . پس از سهیود وضع جوی در سال بعد این کارگران به سرکار خود بازمی - گردند و شرکت برای ثناء مین بقیه نیروی مورد احتیاج اقدام بسوسه استخدام کارگران جدید مینماید .

عوامل دیگری از قبیل سطح آگاهی سیاسی کارگران نیز در این میان دخیلند ولی در چند سالی که از شروع کار سدسازی میگذرد بسیاری از کارگران ، چه آنها که رفته اند و چه آنها که مانده اند این تجربه را بدست آوردند که هرچا آنها از مسئولین امید رسیدگی به مسائل کارگری را داشتند بیاسی اعتنایی ، مخالفت و سرکوب مواجه شدند و دریافته اند که جز با استکاء به نیروی خودشان بهیچ طریق دیگری قادر نخواهند بسود حقوقشان را باز ستانند . آنها در طی ماهها و سالها کارورندگی سوشال از شداید در " سداز " آموخته اند که شرکت و عوامل آن ، هر چند همس قیافه ظاهر الملاحی بخود بگیرند و هر قدر هم دم ار خدمت و کمک بسود کارگران بزنند ، همواره همان خائنان به طبقه کارگر و دشمنان طبقاتی کارگران هستند و کارگران آگاهتر میدانند باید توطئه های اینان را با کمال هشتماری ، هرچا و هر وقت که ممکن است ، بطرز مناسب افشاء و خشمی نمایند و حق خود را با قدرت از استعمارگران بگیرند تا راه بسرای پیروزی قطعی پرولتاریای ایران هموار گردد .

* * *

**زننده بساد هم - ارزه مسلحانه
که تنها راه رسیدن به آزادی است**

دفتر ماب جمهوری اسلامی ایران
کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
طبعة اوله

www.iran-archive.com

بهاء ۵ ریال